

حجت الاسلام والمسلمین بر تارک ارزشیابی تاریخ

وفادارترین دولت در طول تاریخ به اسلام

وحاکمیت ملی و تسلیم به مطامع و غارت سرمایه‌داران آمریکائی

را ندارد. به وفاداری دولت به حاکمیت ملی توسل جست است. حجت‌الاسلام در نخستین مرحله عملکرد تغییر نام مجلس شورای ملی بود. در نظام جمهوری اسلامی ایران مجلس شورای ملی یکی از مظاهر عمده تحقق حاکمیت ملی محسوب میشد و تغییر این عنوان نمینوانست با قبول اصل اداره کشور به انکار آراء ملت تطابق داشته باشد، گرچه بعداً با روشی که مجلس مقننه در پیش گرفت خواستاران حاکمیت ملت این تغییر عنوان را صحیح و متناسب با طبیعت و محتوای این مجلس تلقی کردند. علاوه بر این روشی که حجت‌الاسلام رهنمایی برای اداره مجلس در پیش گرفته

است مجلس را از مرکز بحث و بررسی آزاد خارج ساخته و بصورت ابزاری در دست ایشان قرار داده است. آئین نامه مجلس چون موم در میان انگشتان حجت‌الاسلام جابجا میشود. هر موقع اراده کند به نام مجلس هرگونه اظهار نظری مینماید. پس و پیش شدن دستور جلسات و حتی تصویب و رد لوایح و پیشنهادات با اشاره ایشان صورت میگردد و قانونی شدن و یا نشدن هر امری به اراده و تصمیم شخص ایشان بستگی دارد. با چنین مقدماتی ایشان گامی حق دارد که بر تارک تاریخ بنشیند و دولتی را که

ناقد هرگونه صلاحیت برای تصدی امور مملکت بخصوص در اوضاع و احوال بحرانی کنونی است وفادارترین دولت در طول تاریخ به اسلام و حاکمیت ملی بداند. تشخیص وفاداری دولت به اسلام بدون شک در شان و تشخیص حجت الاسلام قرار دارد و ما بان بقره وارد نمیشویم ولی وقت داری دولت به حاکمیت ملی قطعاً بعثت قرارداد ایران و آمریکا و تسلیم ثروتهای کلان ایران به سرمایه‌داران و غارتگران آمریکائی و پس المللی برای حجت‌الاسلام حاصل شده است که ایشان بلافاصله اظهار میدارند "در بقیه در صفحه ۴

درد در ساعت ۴ بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۵ خرداد ماه ۱۳۶۰ در یک اجتماع و راجع به بیانی عمومی نظر خود را درباره اوضاع کشور و خطر اینکه استقلال و تمامیت ارضی کشور

دعوت بعمل آورد متن نامه به قرار زیر است:

حضرت آیت‌الله مهدوی کنی وزیر محترم کشور

جبهه ملی ایران تصمیم

جبهه ملی طی نامه‌ای به وزارت کشور اطلاع داد که در نظر دارد در روز دوشنبه ۲۵ خرداد ماه جهت انجام یک میتینگ و راهپیمائی از عموم مردم

پیام ملت

ارگان جبهه ملی ایران

شماره ۷۴ شنبه ۹ خردادماه ۱۳۶۰ ۴ صفحه - ۱۵ ریال

راهپیمائی و

میتینگ جنبه ملی ایران

سازمان درباره این عمل خلاف قانون تاکنون ترتیب اثر داده نشده و اقدامی برای تخلیه آن از دست متجاوزان و متصرفان عدوانی بعمل نیامده است. جبهه ملی تاگزیر به برگزاری اجتماع در یکی از محله‌های عمومی مینماید.

در خانه خاطرنشان میشود که در اعتقاد جبهه ملی ایران مقررات وزارت کشور در

مورد کسب اجازه برای برگزاری اجتماعات ناقص و مخالف قانون اساسی و حقوق و آزادیهای اجتماعی است و مراجع و اطلاع به وزارت کشور از جهت رعایت و اجرای مقررات انتظامی انجام نمیکرد.

رأی جبهه ملی ایران دکتر مهدی آذر

انقلاب تعیین میشود که پس از ایراد سخنرانیها راهپیمائی تا محل مجلس شورای اسلامی اجرا خواهد گردید.

با توجه به اینکه مرکز تشکیلات جبهه ملی در تصرف گروههای فشار بوده و به تظاهرات و اعتراضات این

و حقوق و آزادیهای اجتماعی ملت را در معرض تهدید جدی قرار داده است با مردم علاقمند درصان بگذارد. محل برگزاری اجتماع یکی از میدان‌های بهارسان و سا

توده انگلیسی دست در دست استبداد حاکم و علیه ملت ایران

۲- میدانیم که از نظر یک روشنفکر معتمد، دمکراسی شرط لازم برای مبارزات بوده‌است اما کافی نیست. آزادی‌های سیاسی و اجتماعی باید با توجه به حقوق طبقات زحمتکش تدوین شود که اکنون به مانند زمان حکومت پهلوی و به قدرت چماق، ابتدا رعایت نمی‌شود. آنا یعنی عملی شیوه‌های دمکراتیک از جانب انحصارگران کنونی مغایر با اصول عقاید "چپ وابسته" نیست؟! و آیا بدون آزادی بیان و قلم، روشنفکران و نویسندگان می‌توانند در اشاعه هرگونه عقیده‌ای بکوشند؟ و مردم را به حقوق ذاتی خود آشنا سازند؟

آیا داشتن ملیت خاص و ملی گرائی خلاف اسلام است؟

عوامل و بلندگوهای هیئت حاکمه که عنوان حکومت اسلامی بر خود نهاده‌اند مدعی است سندی در رابطه دین با ملیت و ملی گرائی علیه ملیت ایرانی ما که خود به نمر رسانندگان انقلاب ایران پس از سی سال تلاش مداوم هستیم غوغا بپا کرده و دستنهائی از گردانندگان این رژیم ظاهراً به بهانه‌های جهانی بودن دین اسلام و باطناً برای اجرای مقاصد خود که از آنجمله توسعه طلبی و سلطه بر دیگران است درصددند هویت ملی را از ایرانیان سلب کنند و این ملت به ارقمان آورده‌اند که اساس آنرا با کمال باسف نهیت و افترا و بهتان و دشنام و باسرا و حیس و شکنجه و کشتار و جپاول بیت‌المال و قانون شکنی تشکیل میدهد نه اسلام محمدی که بداشمن آن میتوان فخر و ساهات کرد. دستگاههای تبلیغاتی رژیم با اصرار هرچه نامر ملی گرائی یعنی حب وطن و واستگی‌های اجتماعی و گرایشهای عاطفی و طبیعی به اتباع وطن را خلاف اسلام میدانند و با دستکم برای ملیت ایرانی اصلتی قائل نیستند و از ما فرزندان این آب و خاک میخواهند که با ایرانی بی‌دین و با دین‌داز بی‌وطن باشیم. انسان‌پرورداری از اسلام برجبری انکت نهاده‌اند که روح اسلام از آن بیزار است و با کلام خدا و ساختمان اجتماعی بشر تضاد آشکار دارد.

این پدیده نوظهور یعنی خصومت با ملت و ملیت هنگامی در مسنن اسلامی ما سناش گذارده میشود که گروههای غیر مذهبی چپ‌نما اساس ملیت را تخطئه میکنند و بلاشک برای درهم ریختن بنیاد دین و دیداری هم از پای بخواهند

بقیه در صفحه ۲

مملکت مداران از روی الگوهای طاغوتیان عمل میکنند

انتظار چنین بود که انقلاب پس از روزهای برالتیهاب نخستین خود همچون چرخهای ماشینی که در مراحل اولیه با سرعت کمتری برآه می‌سایند و بعد حرکت سریع و تند بخود میگیرد به اقتضای مزاج و طبیعت هر انقلابی به شتاب جبر تاریخ نیافزاید ولی بدبختانه بنظور شد و گویی این اصل که در همه انقلابات تاریخ حاکم است در انقلاب ما آنطور که شاید و باید مصداق پیدا نکند. بلکه مسیر خود را نیز تغییر داده در جهت دیگری به حرکت خود ادامه داد. حرکت نیمه انحرافی که خیلی هارادستخوش نومییدی و باس گرداننده و حتی آنهایی که چه در هفته‌ها و روزهای پیش از انقلاب وجه در روزهای پس از انقلاب جزء گردانندگان مومین و معتمد و منعهد بودند اکنون حالتی نگران کننده بخود گرفته و با خوش بینی افق آینده را نمی‌نکرد. پیش از انقلاب و دوران طاغوت و طاغوتیان چنانکه

بقیه در صفحه ۲

خفقان، سرکوب، استبداد

اسمال، سال "اجرای قانون" اعلام شده است. موج سرکوب و اختیافی که طی دو سال گذشته هر روز بیشتر دامن گرفت، پس از لکده مال کردن حقوق اساسی مردم پس از برجیدن اجتماعات مردمی، پس از غصب همه مسائل ارتباط جمعی، پس از تعطیل همه دانشگاهها، پس از توقیف خودسرانه نشریات حق طلب و آزادخواه، پس از کنترل همه چاپخانهها، پس از آشفته کتابسوزی‌های شرم‌آور و تخریب و آتش زدن کتابفروشی‌ها، پس از انباشتن زندانها از آزادیهای سیاسی و اجتماعی، پس از انباشتن زندانها از کسانی که زبربار زور و فلداری نمی‌رفتند و نمی‌روند، خلاصه پس از استقرار ترور سیاسی در حدی که بقدر بود، اینک به ترورسم کورکور حسی انجامیده است. و درست در همین مرحله است که سال "اجرای قانون" اعلام میشود. نگاهی بقیه در صفحه ۴

در سالهای اخیر تحول عظیمی در احساس و افکار مردم ایران پدید آمده است که اهم آن، آشنائی با واژه‌های سیاسی، فلسفی و توجه بیشتر به زندگی قشرها و لایه‌های ستمکش است. خوشبختانه کشمکشها و رویدادهای پس از انقلاب باعث شده است که طبقات گوناگون از بی تفاوتی بدرآیند و بنابه تربیت اجتماعی خویش در موضع گیری‌های سیاسی شرکت جویند اما هنوز رشد سیاسی‌شان به آن درجه از کمال نرسیده است که آگاهانه و با بینش کافی در تصمیم گیریها موثر باشند. حتی بخشی از سازمان‌های مارکسیستی هم در اثر عدم رشد و بلوغ سیاسی و علل دیگر (که به کودکی کمونیسم تعبیر می‌کنند) در راه شایسته طبقاتی خود گام برنمی‌دارند بلکه با اختلاف با ارتجاع به راهی که مردم را از ترقی و تکامل باز می‌دارد، می‌روند.

حال اگر سیاست پنهانی امپریالیسم انگلیس را در تحکیم سلطه ارتجاع در حوادث اخیر (مانند قیام بچه سقا در افغانستان) بیناسیم آنگاه گوشه‌های سیاسی "توده انگلیسی" هم روشن می‌شود زیرا تلاش اینگونه سازمان‌های مارکسیستی به ظاهر حامی طبقات زحمتکش!؛ برای رسیدن به یک فرصت مناسب بگونه‌ای است که با القای عقایدشان هم منافات دارد و ما در این باره بحث کوتاهی داریم.

۱- می‌دانیم که از نظر مارکسیست‌ها "دولت‌های توتالیتر وجود افراد و دستجاتی را که از حوزه قضاوت و نظارت آنها بیرون باشند و یا وظیفه مشخصی در پیشرفت هدف دولت نداشته باشند تجویز و تحمل نمی‌کنند و دوام خود را با از میان بردن هر نوع بحث و انتقادی راجع به طبیعت و شایستگی حکومت و روش دولت نامین می‌نمایند".

این شیوه سیاسی اکنون ناآنجا که دولت توانائی دارد به مورد اجرا گذارده شده است یعنی دولت افراد و سازمان‌هایی را تحمل می‌کند که نه تنها در حوزه قضاوت و نظارت بلکه در اختیار طرز تفکرش باشند و جالب آنکه گروه‌های مارکسیستی به خدمت دولت درآمده هم این "وظیفه مشخص" را به عهده گرفته‌اند و بناید حکومت را با حمله به مخالفان سیاسی نامین می‌کنند.

دیگر از خواص دولت‌های توتالیتر "اجداد فرهنگ دستوری طبق نقشه و طرح دولت است تا جوانان را از سنین کودکی به منظور ایجاد یک نظر سیاسی یا تعصب مذهبی به سود حکومت تربیت کنند". اجرای فرهنگ دستوری به نام "انقلاب فرهنگی" و تعطیل دانشگاه‌ها و بی‌سطق دانشگاه دلیل بارزی بر پیروی از این نقشه است که گروه‌های یاد شده هم عملاً در راه اجرائش برای دست آوردن فرصت مناسب کام برزی دارند.

برای نجات ایران و مبارزه با استبداد و مملکتی سازمانهای ملی، مترقی و آزاد بخوانید متحد شوید و مردم را متشنج کنید

صاحب امتیاز: دکتر مهدی آذر
مدیر مسئول: اصغر یارسان
نشانی: خیابان کارگر، نزدیک میدان انقلاب
(که فعلا در اسفند عناصر "ناساس" است)
ارتباط: تهران - صندوق پستی شماره ۱۶۹-۵۴

در عهد حکومت ستمکاری و زور
کافر بود آزاد و مسلمان مجبور!
حیرت مکن ارکه شهرت را سلامیست
"برعکس نهند نام رنگی کافور!"

"ادب برومند"

اعلامیه کانون نویسندگان ایران درباره

بقیه از صفحه اول
به همین معدود روزنامه‌های باقیمانده نشان می‌دهد که روزی نیست که عملکرد نیروهای سباه تروریسم کمتر از دهها کشته و زخمی در نقاط مختلف کشور بار نباشد. از اصفهان و تهران و شیراز گرفته تا رشت و مشهد و قزوین و بابل و آمل و قائم شهر و گرگان و شهرکرد و بندرعباس و لاهیجان و... همهجا، به بهانه جلوگیری از تظاهرات "غیر مجاز" به بهانه "برهبر از درگیری" به بهانه ممانعت از "حمله مردم به گروهکهای مزدور"، و به هزار و یک بهانه نی- اسرائیلی جنایت‌ها و قتل‌ها و غارت‌ها و غارتگری‌ها که سوسینه می‌شکند و می‌درد یا تیرهای هوایی ۳-۳ بدستان است که پس از برخورد با سقف آسمان گمانه می‌کند و بی هیچ استثناء همواره به قلب و مغز "هواداران انگشت‌شمار گروهکهای معدود" می‌خورد. این ترور سازمان یافته و سیستماتیک همان اجرای قانون است منتها قانون جنگل. عین "امنیت قضائی" است منتها امنیت عمده سرکوب. نفس وجود هزاران زندانی سیاسی انقلابی در زندانهای نظامی که خود را "انقلابی" میدانند، دلیل آشکار بطلان این ادعاست. دستگیری و ضرب و جرح جوانان مجرم فروش روزنامه و پخش اعلامیه، دلیل بارز خفقان سیاسی و لگدمال شدن آزادی عقیده و بیان است، هیچ گروه و دسته و سازمان حوق طلب و آزادی خواهی نیست که از این ظلم و سرکوب بالوسیه بی بهره مانده باشد. حتی جمع محدودی چون کانون نویسندگان ایران که نظر به نوع فعالیتش و بنا بر این قلت نسبی اعضای به حساب احتمالات، می‌توانست از این سرکوب برکنار مانده باشد، سهم خود را دریافت کرده است. سعید سلطانپور و علی کوچانی، دون از اعضای این کانون هم اکنون در زندانند. علی کوچانی را هنگام خروج از محل کانون دستگیر کردند. تنها جرمش تا آنجا که ما میدانیم آن بود که چند نسخه از تشریح معلمان اخراجی را با خود داشت. سعید سلطانپور را در منزلش، در میان اعضای خانواده و دوستانش، بر سر سفره عقد دستگیر کردند. به بهانه بسیار مضحک "خروج ارز". این متحکمانجا به رسوائی میرسد که پس از دستگیری سعید سلطانپور، عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، آنهم به اتهامی آنچنانی، محل کانون نیز مورد حمله و هجوم اشغالگران حزب اللهی واقع می‌شود.

چشم انداز امنیت قضائی که ظاهرا یعنی مقامات بلند نظر و بخشنده، توسط همان ژ-۳ های گمانه‌کننده باید نامین کنند از هم اکنون پیداست. قانونی که اساسا باید توسط همین عاملان سرکوب و نهادهای قانونی و ماوراء قانونی شان اجرا شود همان کهنه قانونی است که به قدمت استبداد و خودسری است، کم کم از دستاوردهای انقلاب ضد استبدادی و ضد امپریالیستی شکرهمند ما دیگر چیزی برای مردم بجا نمانده است. پیش بینی دوره ترور وحشت سناهی که توسط مانده‌های ارتجاعی تحت حمایت "قانون" ندارد دیده میشود، چندان دشوار نیست. هنوز آنقدر زمان نگذشته که خاطره منحوس آن از یادها رفته باشد. اذهان فراموشکار نیز لازم نیست در تاریخ بدتال نمونه‌های فراوان آن بگردند، کافی است به زندانیان سیاسی امروز نظری بیفکنند تا بسیاری از دشمنان رژیم مستبد و خونخوار شاهنشاهی را در میانشان بار میشناسند، و این آخرین علامت قبل از بروز فاجعه است، همه افراد و گروههای آزاده و آزادخواه، اگر نمی‌خواهند فردا شاهد شمع جنازه آزادی باشند، امروز باید برای پاسداری و حراست از آن با تمام توان بکوشند. این واقعه‌ای است که شیخ خودگامگی و نور بر سراسر جامعه ما نباید افکنده است اما این بی‌واقفیت دارد که کانون نویسندگان ایران که حیثیت غیر انسانی دوران ستم پیشه پهلوی را از سر گذرانید، امروز نیز به نوع استبداد و سارت کردن نخواهد نهاد.

با تحریم روزنامه‌های اطلاعات و کیهان
در برابر تبلیغات استبداد خشن و خفقان نابود کننده مقابله کنیم



حجت الاسلام والمسلمین بر تارک ارزشیابی

بقیه از صفحه اول
مورد گروگان‌ها معتمد بهترین کار و عملکرد را دولت انجام داده است.
در رژیم گذشته شاه مخلوع و معدوم معتقد بود که هویدا بهترین نخست‌وزیری است که او تاکنون یافته است. بهترین برای آنکه هویدا خود را بطور مطلق در اختیار شاه قرار داده بود. جز شاه و اراده و تصمیم او هیچ عامل دیگری را قابل اعتنا نمی- دانست. وقتی در اصفهان یکی از سخنرانان شاه را به عنوان شخص اول مملکت نام برد هویدا فریاد برآورد که مگر در مملکت شخصیت دیگری قابل تصور است که بنام شاه را (با ذکر عناوین و القاب) بعنوان اولین آن به حساب آورد. و با در مجلس قانون- گذاری آنزمان اگر نماینده‌های جرات منکر در مورد لاجحه و یا تصمیمی اظهار نظری بکنند هویدا با بیان اراده شاهانه چون بنگ بر سر آن نماینده می‌گرفت و مجلس فرمایشی را با سکوت و ترس احترام آمیز به تسلیم و ادان می‌کرد. با اینهمه شاه بخود اجازه نداد که هویدا را بزرگترین و بهترین نخست‌وزیر در دوران مشروطیت بدانند چه رسد آنکه او را بوجهی بزرگترین و بهترین نخست‌وزیر طول تاریخ بشمار آورد.
دولت آقای رجائی که از دولت بودن فقط نام آنرا در اختیار دارد و باید بعنوان یکی از ارزش‌ترین و ضعیف-

مرگ حقیقت و حقوق

بقیه از صفحه ۳
مانند و هر پریشی را بی‌ضایقه و مستفانه (بدون عجب و غرور) باسخ گوید و اوقات کار خود در دفتر را هم بی‌مانع در اختیار دانشجویان برای هر بحث علمی قرار دهد! گذشته از اینها به کتاب و جزوهای اکثفا نکرده طالبان علم را به تأخذ موفق و معسر راهنمایی کند تا بمطالعه و تحقیق خوی گیرند و با اصطلاح خود استاد به "بخمه‌خوری" عادت نکنند، تا تحقیقات جدیدتر محققین نیز آشنا شوند. آری آن منبع فیض چنین بود، روان پاکش شاه ناد!
افسوس که این بلندهمنان باکدل و سرچشمه‌های فیض و برکت رفتند و جانسین و وارثی برای خود نگذاشتند! و درینا که دوره عمر ما هم برخلاف گذشته بهر علتی از تربیت چنین دانشمندی مغل، حتی در ادب و فرهنگ تاریخی، عاجز بود! این هم سروشنی نوم!
آنچه نوشتم شماره‌های از آنش درون است. باید که سکتی برای شاگردان آن تادروان گردد. هرچند که بقدر گاهی از کوهی و آرزوی آخرینی واسوی کرده باشم.
دکتر محمود شمس‌الهی تهران ۶۸/۱/۲۸

نخستینها

فاجعه
وقتی خواندم که سه روز قبل از آزادی گروگان‌های آمریکائی رئیس کل بانک مرکزی طی نامه‌ای به سخنگوی دولت مکتبی قسمت زیادی از تحمیلیاتی را که قرارداد دولت مکتبی با آمریکا برملت ایران روا داشته به ایشان گوشرد نموده است آه از نهادم برخاست زیرا قبلا تصور میکردیم تمام این کلاه‌گذاری بزرگ تنها در اثر عدم آگاهی و بی‌استعدادی آقایان مکتبی بوقوع پیوسته است ولی حالا چه بگوئیم که خیلی از معایب قرارداد از قبل به آقایان تذکر داده شده و بعد آن فاجعه صورت گرفته است؟ ایضا برابمان معلوم شد که آنهمه اصرار در لایحه معروف به "فرمان همایونی" برای برکناری رئیس کل بانک مرکزی بی‌جهت نبوده است!

افزافه کاری بجای نماز

دوست کارگری تعریف میکرد اخیرا طی بخشنامه‌ای از کارخانه ما خواسته‌اند که علاوه بر وقت ناهار نیم ساعت نیز بخاطر نماز و انجام فریاض مذهبی کارکنان را آزاد بگذارند. از آنجائیکه وضعیت کارخانه ما طوری است که کار باید بطور مداوم انجام شود لذا بانوافق انجمن اسلامی و مدیران کارخانه قرار شد ساعت مربوط به نماز را به ما کارگران با ایمان! اضافه‌کار بدهند محض اطلاع عرض شد!

بحث آزاد!

وقتی برنامه بحث فلسفی آقایان احسان طبری از حزب توده و فرخ‌نگهدار از فدائیان اکثریت (شعبه جدیدالتاسیس حزب توده) ببخشید (جدیدالاحاق به حزب توده) را با آقایان مضاح از روحانیون و سرور از روشنگران مسلمان و مکتبی را می‌شنیدم به یاد این شعر افتادم:
"ببرمردی نزن مینالید پیرزن صندلش همی مالید"
مملکت در آتش جنگ و گرانی و تورم و بیگاری و نا- امنی و ترغفه و قانون شکنی مسبوز، جنگ بر سر قدرت و رقابت برای حکومت استبدادی همه اصول قانون اساسی را که مرکبش هنوز خشک نشده و از عمرش یکسال و چند ماه بیشتر نمی‌گذرد نابود کرده است و اولیای جمهوری اسلامی تازه بفکر افتاده‌اند که بر سر حقانیت وجود خدا در برابر حقانیت وجود ماده با حزب توده و دنباله تازه بدوران رسیده‌اش یعنی سازمان فدائیان خلق به بحث بنشینند!!
آنچه بین آقایان در آن شب ردوبدل شد برای کسانی که باین مسائل آشنا هستند شش توضیح واضح و حرفهای معمولی بود و برای کسانی که باین مسائل آشنائی ندارند (یعنی اکثریت میلیونها ایرانی) شش مطالب نامفهوم که نه بدرد دنیاشان می‌خورد و نه بدرد آخرتشان!
اما مقصود چه بود؟ آیا مقصود این بود که آقای مصباح و آقای سروش، آقای طبری و آقای نگهدار را از ماده بسوی خدا هدایت کنند و یا طبری و نگهدار مضاح و سرور را از خدا بسوی ماده برگردانند؟! نه حاتم قصد این نبود، قصد اصلی قانونی کردن و عادی نشان دادن همکاری حزب شهیدپرور جمهوری اسلامی با حزب طراز نوین طبقه کارگر توده بود، شرکت حزب توده با این شو و نمایش تلویزیونی بر سر خدا و ماده و دبالکتیک و تضاد!! در جمهوری اسلامی و سیاست ضد امپریالیستی و مکتبی!! آن برسمیت شناخته شد.

بریدن دست

در زمان قدیم اگر گناهکاری را دست میبردند سا انکشتان دست وی را قطع میکردند دیگران در رهگذر و مجامع با دیدن او متوجه موضوع گردیده و عبرت گرفته و سبب میشد که از ارتکاب اعمال ناشایست خودداری کنند ولی این عمل در دنیا مائینی امروز علاوه بر اینکه یک معلول دیگر بر سایر معلولین که تعداد آنان نیز بسیار است می‌افزاید آن تنبیه و عبرت‌آموزی را هم به بینندگان القاء نمی‌نماید بدلیل اینکه اشخاصی که با مائینهای مختلف و در کارخانه‌ها و کارگاهها بکار اشتغال دارند فراوان دیده میشوند که دست یا انگشتیهای خود را از دست داده‌اند و روی این اصل معلوم و مشخص نخواهد بود که کارگر زمشکش در حین کار دست خود را از دست داده یا یک فرد خاطی برانز ارتکاب معاصی و بدسور حاکم شرع.
اکنون در ذهن خود تصور فرمایند وضعیت کارگری شریف را که دستش در ضمن کار قطع شده است در جامعه چگونه است؟
و السلام